

راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا: مصر و خطای استراتژیک

بشیر اسماعیلی^۱ - بهروز مختاری^۲ - سمیه ملک جمشیدی خانه زنیانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۹

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۱۲

چکیده

تحولات غیر منتظره‌ی خاورمیانه که در سال ۲۰۱۱ میلادی به وقوع پیوست، نظر بسیاری از صاحب نظران در امور بین‌المللی را به خود معطوف نمود. دیکتاتوری‌های دیر پای این منطقه در فاصله زمانی کوتاهی به دومینوی بحران گرفتار آمدند و از تغییر رژیم تا نا آرامی‌های گسترده و جنگ داخلی را از سر گذراندند. این وقایع در حالی پدیدار می‌گشت که چند سال پیش از آن و در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پسر در ایالات متحده، طرحی موسوم به «خاورمیانه بزرگ» مطرح گردید که قائل به تغییر سازوکار سیاسی منطقه بود. بر اساس این طرح، حکومت‌های نا کارآمد خاورمیانه که عموماً دارای سیستم سیاسی غیر دموکراتیک بوده و از فساد نهادینه شده و سوء مدیریت در تمامی سطوح رنج می‌برند،

۱. عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (bashir_esmaeili@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (behrozmokhtari@yahoo.com)

۳. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (sarehmalekjamshidi@yahoo.com)

در دراز مدت موجب بسط بحران‌های خطرناکی در این منطقه خواهند گردید. در واقع اوضاع نابسامان بعضی کشورها در خاورمیانه نه تنها ضایعاتی مثل مساله مهاجرت برای کشورهای غربی در پی خواهد داشت، بلکه در دراز مدت به گسترش فعالیت‌های گروه‌های افراطی غرب ستیز نیز منجر می‌گردد. بنابراین بهتر است الگوی سیاسی دموکراسی جایگزین اشکال کنونی حکومت گردد و در حمایت کشورهای غربی از دیکتاتورهای منطقه تجدید نظر به عمل آید. هر چند در عمل جریان‌های اسلامگرا زمام امور را عمدتاً در کشورهای منطقه در دست گرفتند اما این نوشتار می‌کوشد تا بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه و جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به رخدادهای خاورمیانه و شمال آفریقا و به طور مشخص مصر را (به عنوان بازیگر بسیار مهم منطقه) در چهارچوب طرح خاورمیانه بزرگ بررسی نماید. فرض بر آن است که سیاست آمریکا در ارتباط با تحولات مصر با محورهای اساسی مندرج در طرح خاورمیانه بزرگ قابل مطابقت می‌باشد در حالی که پس از سقوط مبارک، تحولات مصر با قدرت گرفتن اخوان المسلمین در تخالف با آنچه مدنظر آمریکا بوده، رقم خورده است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، خاورمیانه بزرگ، مصر، اخوان المسلمین، دموکراسی

مقدمه

در پیدایش تحولات بین‌المللی، مجموعه‌ای از علل و اسباب و بازیگران در ارتباط با یکدیگر تعاملات پیچیده‌ای را بوجود می‌آورند که بر آمد آن منجر به تحول در عرصه بین‌الملل می‌گردد. لذا در مطالعه پدیده‌ها در نظام جهانی، می‌بایست از آفت تقلیل‌گرایی و نگاه تک بعدی اجتناب نمود. در راستای مطالعه رخدادهای جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز، نسبت دادن تحولات به یک یا چند عامل محدود نمی‌تواند راهگشای پژوهش‌های علمی در این زمینه باشد. با این وصف، این نوشتار در صدد است تا با مذاقه

در اصول و مبانی طرح خاورمیانه بزرگ به الگویی جهت تحلیل وقایع دست یابد. همچنین با توجه به آمریکایی بودن طرح، برخی از اصول و اهداف سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه را می‌توان با تطبیق رخدادهای جدید خاورمیانه و شمال آفریقا و سپس شکست آمریکا در تحقق این اهداف دنبال نمود.

منطقه خاورمیانه دست کم پس از تولد کشورهای تازه استقلال یافته از عثمانی و همچنین پیدایی دولت صهیونیستی تحت تأثیر پا نگرفتن ساختارهای امنیتی و به تبع، فضایی رئالیستی حاکم بر آن قرار داشته است (Spigel, ۲۰۰۰: ۸۹-۱۸۸).

اما ریشه طرح خاورمیانه بزرگ را می‌توان در تحولی که حوادث ۱۱ سپتامبر در تلقی از جایگاه منطقه و لزوم ایجاد تغییراتی در آن به وجود آورد، ارزیابی نمود. بر این اساس تحولات ژئوپولیتیکی در نظام بین‌الملل جدید معطوف به مقوله امنیت، و مقوله تامین امنیت مستلزم ایجاد تحولات ژئوپولیتیکی در سطوح ملی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد (براون و شلی، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

حادثه یازدهم سپتامبر و پیامدهای بعدی آن، محیط بین‌المللی را از وضعیت نظم خارج و شکل جدیدی از نظام بین‌الملل را جایگزین آن ساخته است. نظام بین‌الملل تک قطبی یا به تعبیر برخی صاحب نظران «تک-چند قطبی» که امروزه بر عرصه بین‌الملل حاکم است، محصول کسب تفوق هژمونیک آمریکا از طریق اعمال سیاست‌های یکجانبه گرایانه آن پس از حادثه مذکور است. فرض اساسی بر این است که منطقه خاورمیانه مهم ترین نقش را در شکل گیری نظام بین‌الملل تک قطبی و تفوق هژمونیک آمریکا به عنوان قدرت مسلط جهانی داشته است و همین نقش سازنده آن در این فرایند زمینه ساز تغییر نگرش نظام بین‌الملل نسبت به منطقه و در ادامه تدارک برنامه تغییرات ژئوپولیتیکی شده است (افضلی، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

نخستین بار کالین پاول در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ یک روز پس از سالگرد وقایع ۱۱ سپتامبر در بنیاد انترپرایز طرح خاور میانه بزرگ را مطرح نمود و از حمایت آمریکا از اصلاحات اقتصادی- سیاسی و همچنین مبارزات مردم منطقه برای استقرار دموکراسی در کشورهایشان خبر داد. پیامد سخنانی پاول، در ژانویه ۲۰۰۳ دیک چنی معاون وقت رئیس جمهور در اجلاس داووس «استراتژی پیشرو برای آزادی» مطرح نمود و آمریکا را متعهد به حمایت از کسانی که در راه اصلاحات مد نظر طرح خاورمیانه بزرگ فعالیت می‌کنند دانست. همچنین در اکتبر همان سال دیگر مقام آمریکایی، نیکلاس برنز نیز از اروپا خواست تلاش خود را برای برقراری صلح و امنیت در خاورمیانه بزرگ متمرکز سازد. در حالی که ایالات متحده به طور فزاینده از طرح خاورمیانه بزرگ حمایت می‌نمود، کشورهای عربی و اروپایی بدبینی خود را نسبت به این طرح ابراز کردند (منفرد، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

در واکنش به همین انتقادات طرح خاورمیانه بزرگ تعدیل گردید تا همراهی طیف بیشتری از بازیگران جهانی را به دنبال داشته باشد. پس از روی کار آمدن اوباما در کاخ سفید هر چند وی خود را متعهد سیاست تغییر و همچنین بهبود چهره مخدوش آمریکا در جهان می‌دانست، اما در باب تغییر یا کنار گذاشتن طرح خاورمیانه بزرگ عملاً نشانه‌ای از خود بروز نداد (New York Times: ۷ November ۲۰۰۸).

با پیدایش حوادث اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا نظرها مجدداً به طرح خاورمیانه بزرگ جلب گردید. به نظر می‌رسد حمایت آمریکا از برخی از جنبش‌های منطقه و بی‌تفاوتی به برخی دیگر را می‌توان با بهر گیری از مبانی طرح خاورمیانه بزرگ تحلیل نمود. در خلال این حوادث باراک اوباما گویی سیاست واقع گرایی را به کناری گذاشته است و با توجه به شرایط منطقه خاورمیانه منطق اشاعه دموکراسی را سرلوحه سیاست‌های خود قرار داده است. این نظرات در سخنان او در برابر اعضای وزارت خارجه در ۱۹ ماه می کاملاً محرز و شفاف هستند. او به وضوح صحبت از ضرورت اشاعه دموکراسی در

خاورمیانه عربی نمود و ضرورت ایجاد یک محیط دموکراتیک را در راستای منافع آمریکا قلمداد ساخت. حال باراک اوباما مثل هشت سال دوران جمهوری خواهان اعتقاد دارد که بر هم زدن ثبات در صورتیکه اشاعه دموکراسی به منافع آمریکا کمک می‌کند باید پسندیده و مطلوب قلمداد شود (دهشیار، ۱۳۹۰).

در ادامه این نوشتار مبانی، اصول و اهداف طرح خاورمیانه بزرگ بررسی می‌گردد و در خلال آن ضمن مرور رخدادهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، همخوانی‌های این رخدادها با طرح مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

چالش‌های آمریکا در قبال خاورمیانه

پس از اتمام رقابت دیرینه آمریکا و شوروی در جریان جنگ سرد، خاورمیانه به عنوان آوردگاه استراتژیک ایالات متحده جایگزین بلوک شرق شده است. این تغییر در اولویت بندی سیاست خارجی آمریکا به خصوص پس از یازده سپتامبر برجستگی بیشتری یافت. اهداف راهبردی و در نتیجه غیر قابل تغییر آمریکا در منطقه این موارد را در بر می‌گیرد:

- ۱) تضمین جریان انرژی منطقه به سمت غرب؛
 - ۲) پیشبرد فرآیند به اصطلاح صلح خاورمیانه؛
 - ۳) تامین و تضمین منافع اسرائیل؛
 - ۴) ستیز با اسلام سیاسی تحت پوشش مقابله با بنیادگرایی و تروریسم؛
 - ۵) مقابله و یا دست کم کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا
 - ۶) گسترش فرهنگ آمریکایی در قالب اشاعه دموکراسی، بازار آزاد و سکولاریسم در منطقه (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۲).
- طرح خاورمیانه تعیین کننده راهبرد و چارچوب کلان رفتارها و منافع میان مدت و دراز مدت آمریکا در منطقه می‌باشد. منافع میان مدت آمریکا یقیناً در چارچوب منافع ناشی از نفت و گاز و فرصت‌های اقتصادی حضور در خاور میانه می‌باشد. اما اهداف راهبردی و

دراز مدت آمریکا که به وسیله حضور سخت افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ و با بهره‌مندی از منابع نفت و گاز خاورمیانه دنبال می‌شود و در نهایت ادغام خاورمیانه در اقتصاد سیاسی جهانی را دنبال می‌کند، از مهمترین عناصر تأثیر گذار بر روند تحولات نوین خاورمیانه است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۳).

اما علاوه بر مقوله چشم داشت آمریکا نسبت به سودمندی‌های بسط هژمونی در خاورمیانه، آن دسته از تهدیداتی که از جانب این منطقه منافع حیاتی آمریکا را تهدید می‌کند نیز به عنوان سابق بسیار مهمی برای پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ توسط کاخ سفید به حساب می‌آید. در واقع پس بعد از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر این نظریه در بین سیاستمداران و افکار عمومی غرب به ویژه آمریکا قدرت گرفته است که شرایط و ساختار سیاسی و اقتصادی نا مطلوب کشورهای خاورمیانه یکی از دلایل رشد تروریسم بین‌المللی می‌باشد. زیرا ساختارهای اقتصادی و سیاسی نا به‌هنجار، ناکارآمد، غیر شفاف، استبدادی و فاسد موجب پیدایش دولت‌هایی شده است که نمی‌توانند خواست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم خود را برآورده نمایند. اکثر مردم این منطقه از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی خود محروم اند. دست آوردهای اقتصادی در انحصار بخش کوچکی از جامعه می‌باشد و علیرغم ثروتهای ملی نسبتاً قابل توجه، بخش عظیمی از جمعیت در فقر بسر میرود و ازدست آوردهای توسعه اقتصادی بی‌بهره است. نارضایتی در میان طبقه متوسط، اقشار تحصیلکرده و جوانان نیز بسیار گسترده می‌باشد.

به عبارت دیگر، طرح خاورمیانه بزرگ بر پایه این فرض استوار است که انجام اصلاحات اقتصادی، ارتقاء حقوق بشر و استقرار دموکراسی در خاورمیانه، با افزایش مشارکت مردم منطقه در دست آوردهای توسعه اقتصادی و سرنوشت سیاسی کشورهاشان موجب کاهش نارضایتی و از بین بردن بستر رشد بنیادگرایی اسلامی و تروریسم بین‌المللی خواهد شد (زمانی، ۱۳۸۵).

این تصور به خصوص زمانی قوت گرفت که ایالات متحده آمریکا برای خشکاندن ریشه تروریسم طالبان و القاعده را در افغانستان و صدام حسین را در عراق از طریق حمله نظامی مورد هدف قرار داد اما عملیات تروریستی و افکار ضد غربی (به‌ویژه ضد آمریکایی) به دو کشور عراق و افغانستان محدود نمی‌گشت و حتی با گذشت زمانی نه چندان کوتاه مساله تروریسم نه تنها در این دو کشور حل نشد بلکه ابعاد گسترده‌تری یافت (Richard, ۲۰۰۵: ۵۱).

به این ترتیب، بنا بر طرح خاورمیانه بزرگ، آمریکا مصمم است تا جوامع منطقه خاورمیانه بزرگ را به اصطلاح «دموکراتیزه» کند زیرا معتقد است که سرخوردگی مردم این منطقه از دولتهای خود ثبات و امنیت منطقه و جهان غرب به ویژه آمریکا را تهدید می‌کند. در پشتیبانی این نظریه، طرح خاورمیانه بزرگ به آمار گزارش «توسعه انسانی جهان عرب» که توسط سازمان ملل منتشر می‌شود اشاره می‌کند:

کل تولید ناخالص ملی ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب از تولید ناخالص ملی اسپانیا کمتر است.

نزدیک به ۴۰٪ جمعیت بزرگسال کشورهای عرب، یعنی بالغ بر ۶۵ میلیون نفر بیسواد می‌باشند که دو سوم آنان را زنان تشکیل می‌دهند.

تا سال ۲۰۱۰ متجاوز از ۵۰ میلیون و تا سال ۲۰۲۰ متجاوز از ۱۰۰ میلیون نفر وارد بازار کار خواهند شد. برای جذب این نیرو میبایست هر سال دست کم ۶ میلیون اشتغال جدید تولید شود.

اگر نرخ بیکاری منطقه در سطح کنونی آن باقی بماند، تا سال ۲۰۱۰ تعداد بیکاران منطقه از مرز ۲۵ میلیون نفر فراتر خواهد رفت.

یک سوم جمعیت منطقه با ۲ دلار در روز زندگی میکند. برای نجات این جمعیت انبوه از چنگال فقر نرخ رشد اقتصادی منطقه میباید دست کم ۲ برابر شود یعنی از ۳٪ به ۶٪ در سال افزایش یابد.

در مجموع تنها ۳,۵ درصد نمایندگان پارلمان‌های منطقه زن می‌باشند، در حالیکه نرخ مزبور برای منطقه جنوب صحرای آفریقا بالغ بر ۸,۴ در صد است.

سهم کشورهای عرب در کل تولیدات کتاب جهان تنها ۱.۱ در صد است که ۱۵٪ آنرا نیرکتاب‌های مذهبی تشکیل می‌دهد. تعداد کتابهایی که به زبان یونانی ترجمه می‌شود ۵ برابر کل کتاب‌هایی است که به زبان عربی ترجمه می‌شود. این در حالی است که تنها ۱۱ میلیون نفر به زبان یونانی صحبت می‌کنند.

در جهان عرب برای هر ۱۰۰۰ شهروند تنها ۵۳ نسخه روزنامه به چاپ می‌رسد. این رقم در کشورهای پیشرفته برابر ۲۸۵ نسخه، یعنی ۵ برابر میانگین کشورهای عرب است.

تنها ۱,۶ در صد جمعیت منطقه به اینترنت دسترسی دارد که در مقایسه با سایر مناطق جهان، حتی منطقه جنوب صحرای آفریقا پایین‌ترین نرخ است.

۵۱ در صد جوانان عرب خواهان مهاجرت به سایر کشورها می‌باشند. نزدیک به یک چهارم فارغ التحصیل‌های دانشگاه‌های عرب به خارج از کشورهای خود مهاجرت می‌کنند (گزارش سازمان ملل متحد برای «توسعه انسانی جهان عرب» سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۲).

گزارشهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ «توسعه انسانی جهان عرب» نتیجه می‌گیرند که براساس تحقیقات انجام شده، جهان عرب از سه «کسری» رنج می‌برد: کسری آزادی، کسری اشتغال، کسری توانمندی سیاسی، اقتصادی و سیاسی زنان. طرح خاورمیانه بزرگ مدعی

است که هدف آن از بین بردن این کسری‌ها در منطقه خاورمیانه بزرگ است تا به این ترتیب ثبات و امنیت جامعه جهانی به ویژه آمریکا را تأمین و حفظ نماید.

بسط هژمونی با حربه دموکراسی

ایالات متحده آمریکا در صدد است تا خاورمیانه را در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به سویی هدایت نماید تا مؤلفه‌های مد نظر سیاست خارجی خود را در این منطقه نهادینه کرده و افق‌های تازه‌ای را در سپهر جهان تک قطبی پدیدار سازد. این هدف با صدور شکل آمریکایی حکومت یعنی دموکراسی لیبرال می‌تواند راه را هموارتر کند در واقع راهکار نرم‌افزاری موثرتری نسبت به اشغال نظامی و دیگر اشکالی که متضمن تحمل خسارات و تلفات چشمگیر است، باشد. در رابطه با استراتژی هژمونیک آمریکا، لئو اشتراوس را می‌توان یکی از اندیشمندان مبدع تفکر هژمونی گرایی قلمداد کرد. وی یکی از قویترین حلقه‌های اندیشه‌های سیاسی جهان را در دانشگاه شیکاگو تشکیل داد و شاگردانش هم اکنون از با نفوذترین اساتید کنونی علوم و اندیشه سیاسی در آمریکا به شمار می‌روند.

نظامیگری و اقتدارگرایی از تفکرات اصلی پیروان اشتراوس در آمریکا به شمار می‌رود که به دنبال تحمیل ارزشهای خود به جهانیان هستند. آنها به حزب خاصی تعلق ندارند و در هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه آمریکا دیده می‌شوند. تعداد یهودیان نیز در این گروه کم نیستند و در این میان آنها از حادثه ۱۱ سپتامبر بهترین استفاده را بردند تا تفکراتشان را به مرحله عمل درآورند، چرا که تا آن زمان افکار عمومی آنان را تندرو می‌دانست و طرفداری نداشتند. طبق این نگرش، حق حاکمیت آمریکا نسبت به کشورهای دیگر که معیارهای داخلی و خارجی واشنگتن را به چالش می‌کشند مطلق‌تر است. این نگرش حداقل از دید طرفدارانش به دو دلیل ضروری به نظر می‌رسد، اول: ویژگی تهدیدات تروریسم، دوم: سلطه جهانی بی‌سابقه آمریکا (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۱۶).

بدین‌سان، آمریکا در راستای طرح خاورمیانه بزرگ می‌کوشد تحول منطقه را از طریق ایجاد تغییرات در نحوه حکومت‌داری و مدیریت کشورهایی که بعضاً سالیان متمادی هم پیمان آمریکا محسوب می‌گردیده‌اند سبب ساز گردد. همچنین معمای غامض اسرائیل و هزینه‌هایی که ادامه وضعیت موجود خاورمیانه عربی برای منافع آمریکا در منطقه به رقم زده، ضرورت تغییراتی را در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایالات متحده به وجود آورده است. چنانچه ذکر شد، سو مدیریت در کشورهای عمدتاً غربگرای خاورمیانه موجبات نابسامانی اقتصادی و اجتماعی را در این کشورها پدید آورده بود. بنابراین آمریکا جهت پرهیز از آفات حمایت از حکومت‌های دیکتاتوری منطقه مثل رشد بنیادگرایی سلفی و تیره‌تر شده چهره خود در میان ملل اسلامی، می‌کوشد تا دموکراسی را جایگزین اشکال موجود حکومت در پاره‌ای از کشورهای خاورمیانه کند. در زمینه شکل‌گیری هژمونی آمریکا در اروپا بعد از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، رفته رفته گسترش ارزش لیبرالیستی در اروپای شرقی مشهود می‌باشد به گونه‌ای که روز به روز حوزه ناتو و اتحادیه اروپا به کشورهای شرقی اروپا گسترش می‌یابد. بنابراین بعد از جنگ سرد، ارزش‌های لیبرالیستی در اروپا نهادینه شده است. اما برخلاف اروپا، در خاورمیانه ارزش‌های لیبرالیستی نهادینه نگردیده و این خود مانع بزرگی بر سر راه هژمونی جهانی آمریکا است و نشأت گرفته از تعارض فرهنگی مردم منطقه با ارزش‌های لیبرالیستی است (دهشیار، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۰).

هانتینگتون و فوکویاما دو اندیشمند سرشناس آمریکایی همواره بر اهمیت دموکراسی به عنوان شاخصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تأکید کرده‌اند. هانتینگتون می‌گوید: دموکراسی در کشورهای مسلمان و عرب می‌تواند به معارض خود یعنی تمدن غربی کمک کند. این بسیار کم هزینه‌تر است و دیگر رژیم‌های غیر دموکراتیک نمی‌توانند مانند سالیان متمادی پیشین در راستای تأمین منافع آمریکا و غرب باشند (نبوی، ۱۳۸۳).

وی در نظریه برخورد تمدن‌های خود نیز، جمعیت بیشمار مسلمین را که در سنین جوانی و وضعیت خطرناک بیکاری، یاس و سرکشی به سر برده و آماده جذب شدن در گروه‌های تندرو هستند را مهمترین چالش برای غرب قلمداد می‌کند. وی در یکی از مقالات خود بزرگ‌ترین محور گفتمانی را میان جمعیت زیاد مسلمان و مساعی غرب برای گسترش دموکراسی می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۳۱۵).

لذا گسترش دموکراسی در خاورمیانه می‌تواند خنثی کننده تهدیدات بالقوه این منطقه باشد. فرانسیس فوکویاما در باب استیلای نهایی دموکراسی می‌گوید: «طی چند سال اخیر، اجماعی چشمگیر در مورد مشروعیت لیبرال-دموکراسی به مثابه یک نظام برای حکومت به وجود آمده است. نظامی که رقابتی از نوع پادشاهی، فاشیسم و اخیراً کمونیسم را از صحنه خارج کرده است. لیبرال دموکراسی می‌تواند پایان تاریخ را رقم زند» (Fokuyama, ۱۹۹۳: ۱۱).

بنابراین پیش از وقوع حوادث یازده سپتامبر، استراتژی بسط هژمونی آمریکایی از طریق صدور دموکراسی، دارای بنیان‌های نظری نسبتاً گسترده‌ای بوده است. در دوران پس از جنگ سرد ایالات متحده آمریکا از یک هژمونی جهانی برخوردار شد که جورج واشنگتن آن را در رویاهای خود ترسیم کرده بود. ظهور دموکراسی‌ها و اقتصاد بازار در میان کشورهای زیر مجموعه بلوک شرق، نوید عصر جدیدی از آزادی و برتری جهانی برای آمریکا در بر داشت (Herring, ۲۰۰۸: ۹۱۷).

پس از وقوع یازده سپتامبر برای نخستین بار بعد از پایان جنگ سرد، ایالات متحده با معارض جدیدی در عرصه بین‌الملل مواجه می‌گردید که از طریق سخت‌افزاری فایق آمدن بر آن ناممکن می‌نمود. به همین علت بود که لیبرال‌های‌هابزی آمریکا پس از حوادث یازده سپتامبر و تجربیات پس از آن اعلام داشتند که چون دولت‌های غربی و غیر غربی توان از میان بردن گروه‌های ناراضی و رادیکال را به گونه کامل، حتی با پیشرفته‌ترین و

مدرن‌ترین ابزارها ندارند، جلوگیری از اقدامات تروریستی آنها نیز همیشه امکان‌پذیر نیست. پس باید ریشه تروریسم را در مناطقی که وجود دارد یا می‌تواند در آن پدید آید، برکند؛ و این کار یعنی نابودی گروه‌های تندرو تنها می‌تواند از راه دگرگونی و اصلاح رژیم‌های سیاسی، رفرف اقتصادی و اجتماعی در کشورهای اسلامی در خاورمیانه بزرگ صورت پذیرد (ساجدی، ۱۳۸۵: ۴۱).

جورج دبلیو بوش در ۲۰۰۴ در یک سخنرانی در این رابطه می‌گوید: «تا هنگامی که خاورمیانه منطقه‌ای استبدادی و آکنده از خشم و ناامیدی است، مردان و جنبش‌هایی پدید می‌آورد که امنیت آمریکا و دوستان ما را به خطر می‌اندازد. از این رو آمریکا راهبرد ترویج آزادی را در خاورمیانه بزرگ پیگیری خواهد کرد (میرترابی، ۱۳۸۴: ۹۳).

در عین حال دموکراتیزه شدن متحدان دیرپای آمریکا، چالشی را در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای این کشور بوجود خواهد آورد. در صورتی که حتی دولت‌هایی که در آینده بر سر کار می‌آیند ماهیتا اسلامگرا نباشند، اما حمایت همه‌جانبه پیشین را از اسرائیل در منطقه نخواهند کرد چرا که بنابر الزامات دموکراسی، این دولت‌ها بایستی بازتاب دهنده خواست‌های مردم خود باشند و با توجه به جو ضد اسرائیلی موجود در میان افکار عمومی مردم منطقه، برقراری روابط گرم گذشته امکان‌پذیر نخواهد بود. مساله‌ای که به عنوان پارادوکس سیاست خارجی آمریکا در رابطه با طرح خاورمیانه بزرگ باید مد نظر قرار داد (Gause: ۲۰۰۵: ۷۸).

در ادامه این نوشتار، تحولات مصر به عنوان مهمترین کشور منطقه بررسی گردیده و کوشش می‌شود تا رخدادهای این کشور با اصول طرح خاورمیانه بزرگ تطابق داده شود. همچنین سخنرانی اوباما در وزارت خارجه آمریکا که با محوریت تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا ایراد گردید از زاویه همخوانی با طرح خاورمیانه بزرگ بررسی می‌گردد.

سخنرانی اوباما در وزارت خارجه و طرح خاورمیانه بزرگ

سخنرانی مهم و تاریخ ساز اوباما که در می ۲۰۱۱ در وزارت خارجه این کشور ایراد گردید، بیانگر موضع ایالات متحده نسبت به آنچه در خاورمیانه و شمال آفریقا تا آن تاریخ اتفاق افتاده بود می باشد. آنچه در این سخنرانی حایز اهمیت است استفاده اوباما از اصول طرح خاورمیانه بزرگ در تحلیل رخدادهای منطقه است. چنانچه ذکر گردید طرح خاورمیانه بزرگ معتقد است سو مدیریت کشورهای منطقه به رشد تروریسم و نابسامانی اقتصادی دامن زده است. اوباما در فرازی از سخنرانی خود با اشاره به این مساله می گوید:

کامکاری همچنین مستلزم فروریختن دیوارهایی است که سر راه پیشرفت قرار گرفته اند، فساد و نخبگانی که از مردم خود می دزدند؛ خط قرمزی که مانع مبدل شدن یک ایده به اشتغال می شود؛ حاکمیتی که ثروت و دارایی ها را بر اساس قبیله یا فرقه توزیع می کند. ما به دولت ها در انجام تعهدات بین المللی شان کمک و در تلاش ها برای مبارزه با فساد سرمایه گذاری خواهیم کرد. برای انجام این کار ما با نمایندگان مجلس که در حال توسعه اصلاحات هستند و فعالانی که از فناوری استفاده می کنند تا شفافیت را افزایش و پاسخگویی دولت را هم در زمینه سیاست و حقوق بشر و هم در زمینه اصلاحات اقتصادی ارتقا دهند، همکاری می کنیم (۹۰/۴/۴: www.farsnews.com).

همچنین باراک اوباما در رابطه با ضرورت برقراری دموکراسی در منطقه به عنوان استراتژی بلند مدت آمریکا و اصل مورد تاکید طرح خاورمیانه بزرگ می گوید: ایالات متحده از مجموعه حقوق جهانی حمایت می کند و این حقوق شامل آزادی بیان؛ آزادی گردهمایی مسالمت آمیز؛ آزادی مذهب؛ برابری مرد و زن بر اساس قانون؛ و حق انتخاب رهبران خود است - خواه شما در بغداد زندگی کنید یا در دمشق؛ صنعا و یا در تهران. و سرانجام این که ما از اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا که می تواند به برآورده ساختن خواست های مردم عادی در سراسر منطقه بینجامد حمایت می کنیم.

حمایت ما از این اصول به عنوان منافع دست دوم تلقی نمی‌گردد، امروز می‌خواهم این موضوع را روشن سازم که این امر در صدر الویتهای ما قرار دارد و باید با استفاده از همه ابزار دیپلماتیک، اقتصادی و راهبردی که در اختیار داریم اجرا شود. اجازه دهید روشن بیان کنم. نخست، ترویج دموکراسی در منطقه و حمایت از گذار بسوی دموکراسی یک سیاست ایالات متحده خواهد بود (۹۰/۴/۴: www.farsnews.com).

اوباما تلویحا به پیوند تغییرات خاورمیانه و شمال آفریقا با منافع آمریکا اشاره می‌نماید و می‌گوید: وزارت امور خارجه برای رقم زدن به فصل تازه‌ای از دیپلماسی آمریکا مکان مناسبی است. برای مدت شش ماه ما وقوع یک تغییر خارق‌العاده را در خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد بوده‌ایم. مکان به مکان، شهر به شهر، کشور به کشور مردم برای مطالبه حقوق بنیادین انسانی خود به پا خاسته‌اند. دو رهبر کناره‌گیری کرده‌اند. بسیاری دیگر نیز ممکن است همان راه را در پیش گیرند و هرچند که این کشورها ممکن است تا کرانه‌های ما فاصله بسیار زیادی داشته باشند، ما می‌دانیم که آینده ما از طریق نیروهای اقتصاد، سیاست و امنیت، از نظر تاریخی و از نظر دینی به این منطقه گره خورده است (۹۰/۴/۴: www.farsnews.com).

اوباما حتی پارادوکسی را که خاورمیانه دموکرات و حفظ منافع اسرائیل برای سیاست خارجه آمریکا پدید می‌آورد را نیز مورد اشاره قرار می‌دهد و می‌گوید: بنابراین، در حین اینکه مسائل اصلی مورد اختلاف باید مورد مذاکره قرار گیرد، اساس این مذاکرات واضح است: فلسطینی پایدار و اسرائیلی امن. ایالات متحده معتقد است که مذاکرات باید منجر به ایجاد دو کشور گردد، با مرزهای ثابت فلسطین با اسرائیل، اردن، و مصر، و مرزهای ثابت اسرائیل با فلسطین. ما اعتقاد داریم که مرزهای اسرائیل و فلسطین باید بر اساس خطوط مرزی ۱۹۶۷ مشخص گردند با بخش‌های معاوضه مورد توافق، به طوری که مرزهای امن و به رسمیت شناخته شده‌ای برای هر دو کشور تعیین گردد. مردم فلسطین

باید حق حکومت بر خود را داشته باشند، و به توانایی کامل در ایجاد کشوری خودمختار و همجوار دست یابند. (۹۰/۴/۴ www.farsnews.com).

بر این اساس سخنرانی اوپاما در واکنش به رخدادهای سیاسی در منطقه را می‌توان به تاویلی، ترجمان طرح خاورمیانه بزرگ قلمداد نمود. مجموع عناصر و اصول مهمی که در طرح خاورمیانه بزرگ بر آنها تاکید گردیده است در سخنرانی اوپاما هم قابل تشخیص می‌باشد:

۱- لزوم تغییر در مدیریت نا کار آمد کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی؛

۲- جایگزین کردن دموکراسی در کشورهای منطقه به عنوان الگوی مورد نظر آمریکا؛

۳- اشاره به متأثر بودن منافع و امنیت ایالات متحده از تحولات خاورمیانه. در ادامه این مقاله سعی خواهد گردید رخدادهای مصر با اصولی که در طرح خاورمیانه بزرگ مورد اشاره گردید تطابق داده شود.

رخدادهای مصر و طرح خاورمیانه بزرگ

از بدو مطرح گردیدن خاورمیانه بزرگ توسط جورج بوش، این طرح با مخالفت شدید دولت مصر قرار گرفت. حسنی مبارک ضمن انتقاد شدید از طرح خاورمیانه بزرگ آن را غیر عملی دانست و گفت از آن جایی که این طرح بدون مشورت و مشارکت بازیگران منطقه‌ای طراحی شده، محکوم به شکست است و افزود خاورمیانه دربرگیرنده ملت‌های گوناگون با آداب و رسوم گوناگون و حتی اقتصادهای گوناگون است و تنها با یک رهیافت (برنامه اصلاحات آمریکایی) نه فقط مسایل منطقه‌ای حل نمی‌شود بلکه زمینه آشوب و

خشونت بیشتری را فراهم می‌آورد. او همچنین یادآور شد که ما منطقه را بهتر می‌شناسیم و بهتر می‌دانیم چه اصلاحاتی مورد نظر است (حسینی گلی، ۱۳۸۴: ۱۸۵-۱۸۲).

گویی مبارک به این تحلیل رسیده بود که با مطرح شدن خاورمیانه بزرگ، دیگر جایی برای رهبرانی همانند وی در سیاست خارجی آمریکا وجود ندارد و بایست در راستای استراتژی دموکراتیزه سازی منطقه حذف گردد، اتفاقی که نهایتاً در جریان طوفان حوادث مصر در سال ۲۰۱۱ برای وی رقم خورد.

از دیدگاه این نوشتار، مصر به خاطر سو مدیریت و نابسامانی اقتصادی که بنیادگرایی اسلامی و تفکر ضد آمریکایی را در آن بسط داده بود برای آمریکا تهدید امنیتی محسوب می‌گردید. همچنین حکومت مبارک اگر چه متحد قابل اعتماد غرب در منطقه به حساب می‌آمد اما به لحاظ اتخاذ شیوه دیکتاتوری در اعمال قدرت، می‌بایست جای خود را به یک حکومت دموکرات بدهد. به عبارت دیگر اصولی که در طرح خاورمیانه بزرگ مطرح گردید با تحولات مصر همخوانی دارد.

بررسی وضعیت اقتصادی مصر پیش از سقوط دولت مبارک نشان دهنده وضعیت وخیم این کشور است. کل درآمدهای دولت مصر در سال ۲۰۰۹ معادل تقریباً ۴۷ میلیارد دلار بود در حالی که هزینه‌های آن در همان به ۶۴ حدود میلیارد دلار بالغ می‌شد. نسبت بدهی‌های دولت مصر به تولید ناخالص داخلی تقریباً ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی (تند) بوده که از این لحاظ این کشور در مقام ۱۷ در جهان قرار می‌گیرد. نرخ رسمی تورم در اقتصاد مصر برای سال ۲۰۱۰ میلادی حدود ۱۳ درصد بوده که نسبت به سال ۲۰۰۹ حدود یک درصد افزایش نشان می‌دهد. نرخ بهره بانکی که در سال ۲۰۰۸ میلادی ۱۱/۵ درصد بوده در سال ۲۰۰۹ به ۸/۵ درصد تقلیل داده شد. حداقل نرخ سود سپرده‌های بانکی هم که در سال ۲۰۰۸ میلادی ۱۲/۳ درصد بود در سال ۲۰۰۹ میلادی به اندکی کمتر از ۱۲ درصد کاهش داده شد (www.khabaronline.ir:۱۰/۱۱/۱۳۸۹).

برپایه آمارهای رسمی، میزان بدهی مصر در سال ۲۰۰۹ به ۱۵۰ میلیارد دلار رسید که با حدود ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی این کشور برابری می‌کرد. نزدیک به ۲۹ میلیارد دلار از این رقم را بدهی‌های خارجی تشکیل می‌داد. در همین سال، کسر بودجه دولت نسبت به تولید ناخالص ملی نزدیک به ۷ درصد بود. این کسر بودجه، در سال‌های پیش از آن نیز، بر اقتصاد مصر فشار آورده بود. در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ میلادی رقم کسر بودجه به ترتیب نزدیک به ۹ و ۱۰ درصد بود (www.kw.af:۹۰/۵/۱۰).

در همین رابطه فهمی هویدی تحلیلگر سرشناس جهان عرب در مقاله‌ای که در الاهرام به چاپ رسانیده است معتقد است حقیقت پریشانی اقتصادی مصر بسیار فراتر از آن چیزی بوده که در قالب آمار و ارقام در زمان مبارک منتشر می‌شده است. تعدادی از آمار وی در فاصله زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ از این قرار هستند:

در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ در بیمارستان‌های دولتی تعداد تخت بیمارستانی از ۱۵۶۰۰۰ به ۱۲۹۰۰۰ کاهش یافته بود و حال آنکه در همین زمان جمعیت مصر از ۶۶ میلیون به ۷۶ میلیون افزایش یافت.

مراکز حمایت از کودکان و مادران از ۲۰۳ مرکز به ۱۵۷ مرکز کاهش یافت و مراکز ویژه مردمان کم درآمد در استان‌ها از ۱۰۶ به ۴۳ مرکز در سال ۲۰۰۹ کاهش یافت.

میزان مصرف سرانه سالانه غلات از ۳۳۳ کیلو به ۳۰۳ کاهش یافته است.

مصرف سرانه گوشت قرمز از ۱۶ کیلو به ۱۴ کیلو کاهش داشته است.

پرونده‌های کسب مال نامشروع از سالانه ۶۵۰۰۰۰ به سالانه ۸۰۰۰۰۰ پرونده

رسیده است.

بیکاری به ۹ درصد و تورم از ۴/۸ درصد به ۱۲ درصد افزایش یافته است.

در این دوره تعداد طلاق از سالانه ۶۵۰۰۰ مورد به ۹۰۰۰۰ مورد افزایش نشان

می‌دهد (www.donya-e-qtasad.com: ۹۰/۳/۲۰).

علاوه بر این رکود اقتصاد جهانی سال ۲۰۰۸ بحران اقتصادی مصر را تشدید نمود. درآمد مصر از صنعت توریسم که به ده میلیارد دلار در سال بالغ گردیده بود، در سایه رکود اقتصادی جهانی در سال‌های اخیر از کاهش محسوسی رنج می‌برد. www.bbc.co.uk. (uk:۲/may/۲۰۱۱).

با ادامه چنین وضعیتی، سرخوردگی جوانان که با معضل بیکاری و فقر دست به گریبان بودند آنان را به گروه‌های بنیادگرای اسلامی سوق می‌داد که به هیچ وجه برای آمریکا قابل تحمل نبود. اقتصاد نابسامان سال‌های اخیر را در واقع می‌توان معلول سو مدیریت و فساد دولتی در مصر به حساب آورد. بنابراین دیکتاتوری به عنوان علت اصلی این نابسامانی می‌بایست جای خود را به نوعی دیگر از حکومت بدهد. عبدالوهاب الافندی استاد علوم سیاسی دانشگاه وست مینستر می‌گوید:

حکومت آمریکا متوجه است که سیاست مبارک هیچگونه نتایج مثبت برای منطقه به ارمغان نخواهد آورد، بلکه زمینه ساز شرایط برای رکود سیاسی و اقتصادی در منطقه خواهد شد. دولت آمریکا با درک ضرورت تغییر رژیم در مصر، از مخالفان حکومت این کشور حمایت مخفی می‌کند (۸۹/۱۱/۱۷: www.strategicreview.org).

با روی کار آمدن دولت اسلامگرای محمد مرسی محاسبات آمریکا در قبال مصر به کل نادرست از آب در آمد. در بخش بعدی این مقاله مقوله غافلگیری آمریکا در این زمینه مورد بررسی قرا خواهد گرفت. اما تا پیش از این تحلیلگران بر این باور بودند که برای آمریکا بسیار حیاتی است که در مصر پس از مبارک، دموکراسی جایگزین گردد چرا که گزینه حکومت‌های اسلامی (به طور مشخص اخوان المسلمین) گزینه‌ای است که آمریکا در هیچ صورتی با روی کار آمدن آن کنار نخواهد آمد. آنها معتقد بودند به خصوص در صورت روی کار آمدن حکومت اسلامی در مصر این مساله می‌تواند به صورت دومینو بقیه کشورهای منطقه را هم در بر گیرد. مانند سیاستی که آمریکا در جنگ ویتنام به مرحله اجرا

در می‌آورد، آن‌ها جنگ را در نهایت سختی جلو بردند چون فکر می‌کردند اگر ویتنام سقوط بکند به صورت دومینو و زنجیره وار کمونیسم تمام کشورهای منطقه مثل کامبوج، تایلند و کل کشورهای آسیای جنوب شرقی را در بر می‌گیرد و این مسئله منافع آمریکا را به خطر می‌اندازد (برزگر، ۱۳۹۰).

مصاحبه تلویزیونی او با ما در اوج نا آرامی‌های مصر، هم از میل آمریکا برای سقوط مبارک حکایت می‌کند و هم از ترس این کشور از روی کار آمدن اخوان المسلمین. او با ما می‌گوید:

اکنون که معترضان مصری طی دو هفته اعتراض‌های خیابانی تقاضایشان را برای برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه اعلام کرده‌اند، معتقد است که مصر به آنچه قبلاً بود باز نمی‌گردد... تنها حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری مصر می‌داند که با چه شتابی از سمت خود کناره‌گیری می‌کند. آمریکا نمی‌تواند به زور دیکته کند که مبارک در چه زمانی کناره‌گیری کند، اما امیدوار است که دولتی به نمایندگی از مصری‌ها هرچه زودتر پدیدار شود که ایالات متحده بتواند با او به عنوان یک شریک همکاری کند.

و در رابطه با اخوان المسلمین متذکر می‌شود: گروه اخوان المسلمین - بزرگترین و سازمانده‌ترین گروه اپوزیسیون مصر که رسماً غیر قانونی است - تنها یکی از جناح‌های سیاسی در مصر است و از حمایت اکثریت برخوردار نیست. تاکید می‌کنم که برخی از جنبه‌های ایدئولوژی این گروه، ضد آمریکایی است (www.khabaronline.ir : ۱۸/۱۱/۱۳۸۹).

بنابر این در رابطه با سیاست آمریکا در قبال تحولات مصر در وهله نخست ارزیابی آمریکا چنین بود که ادامه حکومت مبارک و خاندان وی دیگر تأمین کننده منافع آمریکا نمی‌باشد. آمار و ارقام اقتصاد بیمار و رو به زوال مصر و همچنین مشارکت اتباع مصری در عملیات‌های تروریستی ضد آمریکایی به خصوص وقایع یازده سپتامبر موید همین نکته بود. در وهله بعد طبق طرح خاورمیانه بزرگ، می‌بایست یک حکومت دموکرات جایگزین

مبارک گردد که این مهم با سیاست‌های ایالات متحده در منطقه هماهنگ خواهد بود به خصوص در مصر که همواره آمریکا تهدید جریان‌های اسلامی را پیش روی حکومت‌های متحد خود می‌دیده است. این موارد چنانچه در سخنرانی اوباما در وزارت خارجه نیز به صراحت مورد تاکید قرار گرفت، ر بر دارنده سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات مصر و به نوعی منطقه محسوب می‌گردید. مواردی که با اصول مندرج در طرح خاورمیانه بزرگ قابل تطبیق می‌باشد.

مصر پس از انقلاب: غافلگیری آمریکایی

آمریکا در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به دنبال مهندسی منطقه و تغییرات ژئوپولیتیک آن می‌باشد. آمریکا جز منافع ملی خود متحد دائمی ندارد، در واقع هر گاه منافع این کشور ایجاب نماید مهره‌های مورد اعتماد خود را در مناطق استراتژیک جهان سوزانده و استراتژی جدیدی را بر پایه منافع ملی خود باز تعریف می‌نماید. این میزان از عملگرایی به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی آمریکا همواره مطرح بوده است. اما سیاست خارجی آمریکا نه تنها همیشه بر آورده کننده مطامح این کشور نبوده بلکه در پاره‌ای از موارد به نتایج مفتضحانه‌ای ختم گردیده است. شکست در ویتنام و ناکامی در افغانستان و عراق نمونه‌های بارز این گونه از خطاهای راهبردی در سطح کلان سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شوند.

اینک سؤالی که مطرح می‌گردد این است که آیا در مصر پس از سقوط مبارک، تحولات منطبق با سیاست خارجی آمریکا در قبال این کشور رقم خورده است؟ قطع یقین آنکه اظهار نظر در این باره به دلیل در حال تکوین بودن تحولات مصر نمی‌تواند هنوز دقیق باشد اما پس از سقوط مبارک، آمریکا مرحله به مرحله در مواجهه با تحولات مصر و دست بالا پیدا کردن گروه‌های اسلامگرا غافلگیر می‌شد. به عنوان مثال در جریان لنتخابات پارلمان،

گروه های اسلامگرا در دور دوم آخرین مرحله انتخابات پارلمانی مصر بیشتر کرسی ها را از آن خود کردند تا در مجموع ۷۰ درصد کرسی های پارلمان جدید را به خود اختصاص دهند و مرحله سوم انتخابات پارلمانی مصر، برتری اسلامگرایان را تحکیم بخشید. بر این اساس، در دور دوم مرحله سوم انتخابات پارلمانی مصر، حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسی اخوان المسلمین بیشترین کرسی ها را به دست آورد و حزب سلفی النور نیز در مکان دوم قرار گرفت. علاوه بر اسلام گرایان اخوان حزب سلفی النور نیز با کسب بیشترین کرسی پس از حزب آزادی و عدالت در جایگاه مهمی در پارلمان مصر قرا گرفته بود. پیش از برگزاری دور دوم مرحله سوم انتخابات پارلمانی مصر، از قریب به ۵۰۰ کرسی پارلمان مصر ۲۰۷ کرسی به حزب آزادی و عدالت (شاخه سیاسی اخوان المسلمین)، ۱۰۶ کرسی به حزب سلفی النور، ۴۵ کرسی به حزب الوفد و ۴۵ کرسی به حزب الكتله (جریانهای لیبرال) و ۱۱ کرسی به حزب الوسط رسیده بود (۲۳/۱۰/۹۰: www.mehrnews.com).

علاوه بر پارلمان، اقبال گسترده مردم نسبت به نماینده اخوان المسلمین، محمد مرسی در انتخابات ریاست جمهوری مصر نیز پیروزی دیگری برای جریان اسلام خواهی این کشور محسوب می گردد. در عین حال نظامیان در مصر بانحلال پارلمان و افزایش اختیارات قانونی خود می کوشند تا روند سکولار مصر را همچنان تداوم بخشند و در این راستا همچنان زمام امور را در تعامل با آمریکا حفظ کنند. اخوان المسلمین دست آمریکا را پیش از سقوط مبارک خوانده بودند، تحلیل آنها این بود که آمریکایی ها می کوشند مبارک را قانع کنند هر چه زودتر کنار بروند، سپس الگویی شبیه به ترکیه شکل می گیرد، و با حفظ ساختار ارتش، از روی کار آمدن اخوان یا رادیکال شدن جنش جلوگیری می شود، مرسی در ابتدا، احتمالاً از باب ضرورت چهره دموکراتیکی از خود نشان داده تا از واکنش سریع آمریکا جلوگیری کند (نورانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). اما به نظر می رسد هر چه زمان می گذرد محمد

مرسی ضمن مهار ارتش بر اختیارات خود از طریق وضع قوانین جدید می‌افزاید که این وضعیت، بر فاصله گرفتن آمریکا از اهداف مبتنی بر طرح خاورمیانه بزرگ دامن می‌زند. روی کار آمدن اخوان المسلمین پیام روشنی برای طراحان خاورمیانه بزرگ داشت. در جهان اسلام همواره عواملی برای غافلگیری سیاست خارجی آمریکایی وجود دارد. برخی از سیاستمداران معاصر آمریکا، شناختی از خاورمیانه و شمال آفریقا ندارند، در واقع حتی در طول عمر خود به خارج از مرزهای ایالات متحده سفر نکرده اند چرا که از منظر آنها همه چیز در آمریکا خلاصه می‌گردد. این حوزه دید محدود، تبعاً سیاست‌هایی ناکارآمد را سبب می‌گردد. مصر دروازه تحولات جهان عرب است و اگر پدیده مصر به خوبی شناخته شود، تحلیل تحولات منطقه‌ای تسهیل خواهد گردید. به ویژه که تحولات مصر آثار مستقیم و سریع بر کشورهای دیگر خواهد گذاشت. ملک عبدالعزیز پیش از مرگ به فرزندش می‌گوید «سلامتی اعراب در کل می‌تواند از روی سلامتی مصر تشخیص داده شود» (نورانی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

آینده مصر، آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ

چنانچه مورد اشاره قرار گرفت، آمریکا در روند حوادث پس از سقوط حکومت حسنی مبارک و روی کار آمدن دولت اسلامگرا و وابسته به اخوان المسلمین، تحقق اهداف خود در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ را با ناکامی مواجه دید. در حال حاضر ایالات متحده با وضعیت پیچیده‌ای در رابطه با مصر روبروست. از یک طرف مرسی در یک پروسه دموکراتیک و بنابر رای اکثریت انتخاب گردیده است، بنابراین واشینگتن به طور مستقیم قادر به موضع گیری و تلاش برای سرنگونی دولت منتخب نخواهد بود. اما در عین حال آمریکا حضور اسلامگرایان اخوان المسلمین در مسند قدرت مهم‌ترین کشور جهان عرب را نیز بر نخواهد تابید. بدین روی کاخ سفید خواهد کوشید در درجه نخست با مقوله

غافلگیری خود در قبال تحولات مصر کنار آمده و تحلیل‌های نوینی را در راستای شرایط جدید باز تعریف نماید. و در وهله بعد دستگاه سیاست خارجی آمریکا، طبعاً راهکارهای موجود را برای جهت‌دهی به سیاست‌های دولت مرسی به کار خواهد برد تا ضایعات ناشی از عدم هماهنگی اخوان‌المسلمین با سیاست‌های آمریکا را به حداقل رساند. در غیر این صورت احتمال دارد آمریکا به طور پنهانی و پشت پرده گزینه‌های رادیکالی را برای مقابله با مرسی، تا مرز تضعیف و حتی سرنگونی آن مورد بررسی قرار دهد. در این راستا ابزارهای آمریکا، پیگیری مذاکرات موازی (و البته پنهانی) با ارتش مصر و جهت‌دهی به فعالیت‌های اپوزسیون در راستای بسیج توده‌ها علیه اخوان‌المسلمین خواهد بود. پیچیدگی تحولات مصر چنانچه ذکر گردید احتمال پیش‌بینی را عموماً از تحلیلگران سلب نموده است، قدر مسلم اما ایالات متحده خواهد کوشید از موضع انفعالی کنونی خارج گردیده و روند ادامه کار اخوان در حکومت را کند کرده یا مختل نماید.^۱

نتیجه‌گیری

در این نوشتار کوشیده شده است تا رخدادهای سیاسی مصر در سال ۲۰۱۱ بر مبنای طرح خاورمیانه بزرگ تبیین گردد. بایست خاطر نشان کرد تطابق انقلاب مصر با طرح خاورمیانه بزرگ به این معنی نیست که این انقلاب بدون در نظر گرفتن نقش مردم مصر در پیدایی آن، صرفاً نتیجه توطئه آمریکا و در راستای منافع این ابر قدرت در منطقه بوده است. بلکه طبق دیدگاه مقاله حاضر، آمریکا از طرح خاورمیانه بزرگ برای هدایت آنچه در خاورمیانه و شمال آفریقا به دلایل مختلفی رخ داده است در راستای منافع و استراتژی‌های خود بهره می‌جوید. در این راستا مصر به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه که دستخوش

۱. همزمان با ایامی که این مقاله در مراحل انتشار قرار گرفته بود، دولت متمایل به اخوان‌المسلمین مرسی در مصر به واسطه تظاهرات وسیع مخالفین وی و حمایت ارتش این کشور، سقوط نمود. مطالب و تحلیل‌های مندرج در مقاله حاضر طبعاً پیش از رخداد مذکور و با توجه به شرایط و مقتضیات زمان خود نگاشته شده اند.

دگرگونی گردیده است نمونه مناسبی برای تطابق طرح با رخدادهای محسوب می‌شود. طرح خاورمیانه بزرگ معتقد است وضعیت نا بسمان اقتصادی و سیاسی در کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا نه تنها امنیت آنها بلکه امنیت منطقه و غرب را تهدید می‌نماید. با تداوم فساد و سوء مدیریت حکومت‌های دیکتاتوری منطقه، گرایش‌های رادیکال و فعالیت گروه‌های بنیادگرای اسلامی در این کشور فزونی می‌یابد و این امر که به خصوص با حدوث یازده سپتامبر مصداق بارز یافت، منافع و امنیت ایالات متحده را تهدید می‌کند. پیشنهاد طرح خاورمیانه بزرگ برای این معضل، حمایت از اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه است و در واقع دیکتاتوری‌های دیر پا را فاقد کارکرد ارزیابی کرده و دموکراسی را به عنوان یک جایگزین تجویز می‌نماید.

موضوع‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال رخدادهای مصر، از چند بعد با آنچه در طرح خاورمیانه بزرگ مورد تاکید قرار گرفته است تطابق دارد. در درجه اول مصر از نابسامانی اقتصادی و سیاسی که در اثر سال‌ها فساد، سوء مدیریت و دیکتاتوری دامن‌گیر این کشور شده است رنج می‌برد. و این همان شرایطی است که طرح خاورمیانه بزرگ آن را مساعد برای قوت‌گیری گروه‌های رادیکال غرب ستیز می‌داند. در همین راستا دولت اواما چه در عمل و چه به عنوان سیاست اعلام شده از حمایت مبارک در جایگاهی که نیازمند پشتیبانی آمریکا بود خودداری کرد. در گام بعدی آمریکا می‌کوشد تا شیوه حکومتی مورد نظر خود را که همانا لیبرال دموکراسی است در مصر بر سر کار بیاورد و این نیز از اصل‌های مورد تاکید طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد در در قبال تحولات مصر و دیگر کشورهای دستخوش بحران در منطقه، سیاست خارجی ایالات متحده طرح خاورمیانه بزرگ را نصب‌العین خود قرار داده بود، اما روی کار آمدن جریان اسلامگرای اخوان‌المسلمین در مصر، معادلات آمریکا را به کل دچار اختلال نموده است. به بیان دیگر موج بیداری اسلامی مردم مصر

سیاست‌های آمریکا در این کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده و از مسیر خود منحرف نموده است. در انتها نباید از نظر دور داشت که آمریکا علیرغم ناکامی در تحقق اهداف طرح خاورمیانه بزرگ، خواهد کوشید تا با تکیه بر درجه‌های موجود، همچون ارتش مصر و اپوزوسیون سکولار، همچنان تحولات مصر را تحت‌الشعاع قرار داده و ابتکار عمل را پس از غافلگیری اولیه بدست گیرد. در این میان، به روال عملکرد آمریکا در قبال ملت‌های جهان، آنچه برای این کشور فاقد اهمیت است دامن زدن به شکاف‌های جامعه مصر، دو قطبی شدن جامعه و تلفات هولناک و ویرانی ناشی از جدال‌های داخلی و تنش میان گروه‌های مختلف مردم است. گذر زمان، روشنگر سیر تحولات در این برهه بسیار حساس از حیات سیاسی مصر و خاورمیانه خواهد بود.

منابع

- افضلی، رسول. پیامدهای ژئوپولیتیک‌ی حادثه یازده سپتامبر بر منطقه خاورمیانه، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۱۳۸۵، ۵۷.
- آیتی، ع. طرح ژئوپولیتیک جدید آمریکا در خاورمیانه، کتاب خاورمیانه، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
- براون، کتلین و فرد شلی. ژئوپولیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و محمد رضا رهنما، نشر دوره عالی جنگ، ۱۳۸۳.
- برزگر، کیهان. گزینه‌های پیش روی آمریکا در مصر: دموکراسی یا نظامی گری، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. ۱۳۹۰/۱۱/۱۸. [www. fa. merc. ir](http://www.fa.merc.ir)
- پوراحمدی، حسین. تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۸.

حسینی گلی، سید اسماعیل. اصلاحات در مصر: کتاب خاورمیانه - ویژه اصلاحات در مصر، - موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، شماره ۵، ۱۳۸۴.

دهشیار، حسین. باراک اوباما : بازگشت به استراتژی اشاعه دموکراسی، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه: ۱۳۹۰/۰۳/۰۷ [www. fa. merc. ir](http://www.fa.merc.ir).
دهشیار، حسین. سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه و دموکراسی، تهران، نشر خط سوم. چاپ اول، ۱۳۸۵.

زمانی، هادی. مروری بر عملکرد طرح خاورمیانه بزرگ: ۲۰۰۵: [www. hadizamani. com](http://www.hadizamani.com).
ساجدی، امیر. خاورمیانه بزرگ: فرصت یا چالش، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۸-۲۳۷، ۱۳۸۵.

سایت مرکزی مطالعات بین‌المللی دانشگاه کمبریج. ترجمه الهام نبوی، اردیبهشت ماه ۱۳۸۳.

گزارش سازمان ملل متحد برای «توسعه انسانی جهان عرب» سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۲.
میر ترابی، سعید. آمریکا و راهبرد ترویج دموکراسی در خاورمیانه، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱، ۱۳۸۴.

منفرد، سید قاسم. جهان عرب و طرح خاورمیانه بزرگ؛ واکنش‌ها و تحلیل‌ها، ماهنامه تحولات جهان، موسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، شماره ۲۹، ۱۳۸۳.
نورانی، محمد. مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸. بهار ۱۳۹۱.

Fokuyama, Francis. *The End of History and The Last Man*, (New York, 1993). 16.

Gause, Gregory. *Can Democracy Stop Terrorism*. *Foreign Affairs*, Vol. 84, No. 5, 2005.

Herring, George C. *From Colony to Superpower: U. S. Foreign Relations Since 1776* (London :Oxford University Press, 2008).

Richard L. Russel , Weapons of Proliferation and War in the Greater Middle East ,Strategic Contest,(London &New York: Rutledge ,2005).

Spiegel, Steven. Regional Security and Levels of Analysis Problem, London: Frank Cass, 2000).

New York Times: 7 November 2008. The

(www. bbc. co. uk:2/may/2011)

(www. donya-e-eqtasad. com: 90/3/20)

(www. farsnews. com: 90/4/4)

(www. khabaronline. ir:10/11/1389)

(www. khabaronline. ir :18/11/1389)

(www. kw. af : 90/5/ 10)

(www. mehrnews. com:23/10/90)

(www. strategicreview. org : 89/11/17)





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی